

Necessity of Analyzing All Aspects of the Judicial Case Regarding the Wife's Right to Employment: A Review of the Judgment of the Court of Appeal in Tehran Province



Mahdi Beiki shouroki

PhD in Private Law and University Lecturer,
Javad Al-Aemmeh University (AS), Yazd,
Iran
Email: mahdi_beiki@yahoo.com



Abstract

The most important feature of a judgment is that it be well-founded on the law and well-argued. This cannot be achieved except by a detailed analysis of the case, and also all aspects of the judicial case must be considered and then carefully aligned with the relevant legal provisions. This research examines a civil judgment using a descriptive-analytical method. What is clear in the judgment rendered by the first instant court is that it issued a judgment relying upon the defendant's employment several years after the marriage and based on the prints and minutes of the prosecutor, which confirmed his action indicates behavior beneath his dignity. However, in the judgment rendered by the appellate court, the judgment rendered by the first instant court was reversed based solely on the unconditional use of the word

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 4 | No. 7 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2025.2052043.1101

employment as contained in Article 28 of the Constitution and part of a fatwa issued by Imam Khomeini(RA), and without a detailed analysis of the case, the legal grounds, and the arguments presented. It is suggested that the honorable judges should, if necessary, rely on the principles of the Constitution merely as an introduction to a judgment and to clarify and deal with the details of the case, and then, as a general rule, they must render a judgment, relying on statutes. Since mere reliance on the Constitution is the same as making a judgment in general terms which is not consistent with legislative and judicial goals. In addition, all aspects of the case should be discussed and examined in detail.

Keywords: Right to Employment, Legal Analysis, Judicial Case, Judgment, Well-Argued.



ضرورت تحلیل تمامی ابعاد پرونده قضایی در مورد حق اشتغال زوجه؛ واکاوی دادنامه تجدیدنظر استان تهران

دکتری حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه دانشگاه جواد الائمه (ع)، یزد،
mahdi_beiki@yahoo.com

مهدی بیکی شورکی 



دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۷ | بهار و تابستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

[www. Analysis.illrc.ac.ir](http://www.Analysis.illrc.ac.ir)

DOI:

10.22034/analysis.2025.2052043.1101

چکیده

مهم‌ترین ویژگی رأی قضایی مستند و مستدل بودن آن است؛ این مهم حاصل نمی‌شود مگر با تحلیل دقیق پرونده و همچنین باید تمام ابعاد پرونده قضایی در نظر گرفته شود و پس از آن، با دقت با مواد قانونی مرتبط انطباق داده شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی یک دادنامه حقوقی پرداخته است. آنچه در دادنامه بدوی مشخص است این‌که دادگاه به استناد اشتغال خوانده چندین سال پس از ازدواج و مستند به پرینتها و صورت جلسه دادرسی که موید رفتار خارج از شأن خوانده بوده رای صادر کرده است. اما در دادنامه تجدیدنظر تنها به استناد اطلاق اشتغال مندرج در اصل بیست و هشتم قانون اساسی و بخشی از استفتای حضرت امام خمینی(ره) و بدون تحلیل دقیق پرونده و

مستندات و استدلالهای مطرح شده، دادنامه بدوی نقض شده است. پیشنهاد می‌شود قضات محترم در صورت لزوم صرفاً به عنوان مقدمه دادنامه و برای تصریح و رسیدن به جزئیات پرونده، به اصول قانون اساسی استناد کنند و پس از آن به عنوان یک قاعده کلی، الزاماً با استناد به قوانین عادی رأی صادر کنند. زیرا استناد صرف به قانون اساسی، همان رأی دادن به صورت کلی است که با اهداف قانون‌گذاری و قضایی انتطابق ندارد. علاوه بر این باید تمام ابعاد پرونده، دقیق مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: حق اشتغال، تحلیل حقوقی، پرونده قضایی، دادنامه، مستدل.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مشخصات رأی بدوی

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۲۰۱۹۰۰۷۱۴

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۴/۴/۲۲

خواسته: منع خوانده از اشتغال به کار

خواهان: آقای م.م

خوانده: خانم ف.ج با وکالت آقای ه.ش

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۴۹ دادگاه خانواده تهران

« در خصوص دادخواست خواهان آقای (م.م.) به طرفیت خوانده خانم (ف.ج. با وکالت آقای ه.ش.) به خواسته منع خوانده از اشتغال به کار با عنایت به متن دادخواست تقدیمی و ضمائم آن؛ نظر به این که به موجب رونوشت سند نکاحیه شماره (۱۵۵۸۸) رابطه زوجیت فی ما بین طرفین محرز و مسلم است و در مورد خواسته باتوجه به محتویات پرونده ملاحظه می گردد خواهان چندین سال پس از عقد نکاح در بانک مشغول به کار شده است و در این مدت باتوجه به متن پرینتها و صورت جلسه ی دادرسی محترم خارج از شؤونات اداری و خانوادگی با همکار مرد در تماس بوده؛ بنا بر تشخیص دادگاه اشتغال یاد شده با شؤون و شخصیت و مصالح خانوادگی طرفین منافات دارد؛ و اشتغال زوجه در ضمن عقد نیز ذکر نشده است دادگاه دعوی خواهان را موجه تشخیص داده و به استناد ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی حکم به منع اشتغال به کار در بانک ... صادر می نماید و در صورت

ادامه اشتغال به کار و خروج از منزل بدون رضایت شوهر؛ زوجه ناشزه محسوب و مستحق نفقه نخواهد بود ضمن این که اداره محل اشتغال زوجه مکلف است در اجرای مفاد این رای اقدام مقتضی معمول دارد. این رای حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ مستنداً به مواد ۳۳۰ - ۳۳۴ - ۳۳۶ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه محترم تجدید نظر تهران می باشد».

شعبه ۲۴۹ دادگاه خانواده تهران

مشخصات رأی تجدیدنظر

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۸۰۲۰۱۹۰۰۳۶۵

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵

خواسته: تجدیدنظرخواهی از دادنامه بدوی

تجدیدنظرخواه: خانم ف.ج با وکالت آقای ه.ش

تجدیدنظرخوانده: آقای م.م

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

«در خصوص دادخواست تجدیدنظرخواهی خانم ف. ج. فرزند ر. با وکالت آقای رضا علیزاده به طرفیت آقای م.م. فرزند ح. نسبت به دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۰۱۹۰۰۷۱۴ مورخ ۹۴/۴/۲۲ صادره از شعبه ۲۴۹ دادگاه خانواده تهران در پرونده شماره

۹۴۰۹۹۸۰۲۰۱۹۰۰۳۶۵ متضمن حکم به منع اشتغال تجدیدنظرخواه (زوجه از بانک ... با توجه به بررسی و مذاقه در جمیع اوراق پرونده دادگاه اعتراض تجدیدنظرخواه را وارد دانسته زیرا اولاً: همان طور که وکیل محترم تجدیدنظرخواه در لایحه اعتراضیه خود استناد به اصل ۲۸ قانون اساسی نموده است تعبیر هر کس در اصل مذکور مطلق است شامل بانوان نیز خواهد بود ثانياً طبق اصل معنون انتخاب شغل اختیاری است لیکن شغل انتخابی مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد که در مانحن فیه اشتغال به کار تجدیدنظرخواه در بانک ... نه مخالف اسلام و مصالح عمومی و نه مزاحمت بر حقوق دیگران است ثالثاً از امام خمینی در استفتاء قضایی به عمل آمده مبنی بر این که زن تابع مرد است و یا مرد باید از زن تبعیت کند در پاسخ فرمودند عنوان تبعیت در بین نیست هر یک بر دیگری حقوقی دارند که باید مراعات شود بناءً علی هذا دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادنامه معروض عنه را نقض و به استناد ماده مرقوم و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به رد دعوی خواهان اصلی پرونده (زوج) صادر و اعلام می نماید رای صادره به استناد ماده ۳۶۵ قانون معنون قطعی است».

شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار و مستشار

۱- مقدمه

از آن لحاظ که اعمال قوانین و استناد صحیح به آن از سوی طرفین دعوا یا وکلای آنان و همچنین قضات محترم بسیار حائز اهمیت است؛ یکی از پژوهشهایی که می تواند به

عدالت و اجرای صحیح مصداقی قانون کمک کند، نقد و بررسی آراء قضایی است. برای حصول به این هدف رأی دادگاه با موضوع مهم مربوط به خانواده را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. در دادنامه بدوی زوج به عنوان خواهان است که با خواسته منع اشتغال به کار زوجه، دادخواستی را تقدیم دادگاه بدوی کرده و در دادنامه بدوی به نفع خواهان رأی صادر شده است. اما متعاقب آن وکیل زوجه به عنوان محکوم علیه دادخواست تجدیدنظر خواهی تنظیم کرده و به استناد قانون اساسی، نقض دادنامه بدوی را از دادگاه تجدیدنظر خواسته است. در این زمینه آن چه در این پژوهش مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد این است که در دادنامه تجدیدنظر تا چه میزان به صورت مستند و مستدل رأی دادنامه بدوی مورد بررسی قرار گرفته است؟ و آیا ادله ارائه شده برای نقض دادنامه بدوی منطبق با ماهیت و موضوع پرونده و مستندات آن بوده است یا خیر؟ و آیا در آن دادنامه ابعاد پرونده تحلیل و بررسی شده است؟

۲- تحلیل ابعاد حقوقی پرونده در مورد حق اشتغال زوجه در دادنامه بدوی:

در ابتدای دادنامه به اشتباه یک‌بار به جای عبارت "خوانده" عبارت "خواهان" نوشته شده و آمده است که "خواهان چندین سال پس از عقد نکاح در بانک مشغول به کار شده" حال آن‌که اشتغال خوانده دعوی مدنظر بوده است. این اشتباه یک اشتباه جزئی است و تأثیر ماهوی در نتیجه دادنامه نداشته است.

زوجه چندین سال پس از انعقاد عقد نکاح به اشتغال در بانک پرداخته است و آن چه که در دادنامه مورد بررسی قرار گرفته این است که پرینت‌های ارائه شده به عنوان ادله‌ی مستند دعوا و صورت جلسه‌ی دادسرا که به نظر می‌رسد در پرونده دیگری که کیفری بوده و اتهامی به زوجه نسبت داده شده بوده، مواردی در صورت جلسه قضایی قید شده و خواهان در

این دعوای حقوقی نیز به آن صورت جلسه قضایی استناد کرده است، این صورت جلسات قضایی نیز در حقوق به عنوان یک سند رسمی محسوب می شود (کریمی، ۱۳۹۰: ۹۸)؛ همگی حاکی از این بوده است که رفتار خوانده در محیط کار، خارج از شئون اداری و خارج از شئون خانوادگی تلقی شده است. زیرا مستنبط از مطالب مندرج در دادنامه، خوانده محترم با همکار مرد ارتباط نامتعارف داشته است. لذا دادگاه بدوی با عنایت به مستندات ارائه شده توسط خواهان و مطالب صورت جلسه دادسرا به دلایل زیر خوانده را محکوم کرده است:

دلیل اول این که: با عنایت به این موارد ادامه اشتغال زوجه را مغایر با شئون و شخصیت و مصالح خانوادگی آنان تشخیص داده است.

دلیل دوم این که: زوجه در زمان انعقاد عقد نکاح شاغل نبوده تا بتوان از اشتغال وی رضایت ضمنی زوج را نیز احراز کرد و همین امر گویای مدیریت خانواده توسط زوج و عدم مجوز اشتغال وی و خروج وی از منزل بدون اذن زوج می باشد.

دلیل سوم این که: در ضمن عقد نکاح نیز شرط اشتغال زوجه مطرح نشده است.

دلیل چهارم: دادگاه در راستای حفظ کیان خانواده دعوای خواهان را مستدل به این موارد موجه تشخیص داده و بر مبنای این استدلال ادامه اشتغال به کار زوجه و خروج از منزل برای اشتغال توسط وی را موجب نشوز وی دانسته و بانک را از پذیرش به اشتغال زوجه به موجب دادنامه منع و زوجه را در فرض نشوز مستحق نفقه ندانسته است. این موارد و دلایل با وجود پرینتهای ارائه شده توسط خواهان بدوی و صورت جلسه مرجع قضایی که از نظر دادگاه محترم بدوی به عنوان یک سند به آن توجه شده است (کریمی، ۱۳۹۰: ۹۸) و حق خواهان و تضییع آن احراز شده، لذا دادگاه بر مبنای آن رأی صادر کرده است.

دادگاه بدوی به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی استناد کرده و با توجه به مستندات و استدلالهای موجود در پرونده اشتغال زوجه را مغایر با مصالح خانواده و حیثیات خواهان دانسته است.

حتی به نظر نگارنده با وصف مورد ادعا که در دادگاه مطرح شده و مستندات و استدلالهای آن که مورد پذیرش دادگاه قرار گرفته، اشتغال زوجه مطابق همین ماده قانونی مغایر مصالح و حیثیات خود زوجه نیز بوده است. بر همین مبنا که استناد به قانون عادی مرتبط با پرونده شده، رای مذکور موجه به نظر می رسد.

این رای توسط خواننده به عبارتی محکوم علیها-زوجه- مورد تجدید نظر خواهی قرار گرفته و توسط وکیل تجدیدنظرخواه دفاعیاتی به مرجع تجدید نظر ارائه شده است.

۳- تحلیل ابعاد حقوقی پرونده در مورد حق اشتغال زوجه در دادنامه تجدیدنظر:

پس از صدور رأی بدوی و تجدیدنظرخواهی محکوم علیه، دادگاه تجدیدنظر رای بدوی را نقض کرده که این رای بنا به دلایلی قابل نقد است. بدین شرح که در دادنامه قید شده با توجه به لایحه وکیل تجدیدنظرخواه که با استناد به اصل ۲۸ قانون اساسی و استفاده از تعبیر اطلاق اشتغال در قانون اساسی برای اشخاص اعم از آقایان و بانوان و اختیار انتخاب شغل که مغایر با مصالح عمومی و اسلامی نباشد همچنین استناد به استفتای قضایی از حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، دادگاه تجدیدنظر دادنامه بدوی را نقض و دعوای زوج را رد کرده است. حال به بررسی دقیق دادنامه تجدیدنظر می پردازیم:

۱-۳- در دادنامه استناد به اصل ۲۸ قانون اساسی استناد شده است و اطلاق اشتغال؛ حال آن که این موضوع مغایرتی با سایر قوانین خاص ندارد. همچنین اگر قرار باشد قضات ما در یک پرونده جزئی به استناد یک اصل کلی قانون اساسی رأی بدهند و بدون در نظر گرفتن سایر قوانین که منطبق با قانون اساسی تدوین شده است و بدون توجه به محتوای پرونده رأی بدهند، محل و موضوعی برای تدوین قوانین عادی وجود نداشت. با چنین روی کردی عملاً در بسیاری از موارد وجود قوه مقننه به عنوان قانون گذار و وجود نهاد

نظارتی شورای نگهبان بی فایده می نمود. در این زمینه قضات محترم باید مبنای رای را قوانین عادی قرار دهند. در حالی که در دادنامه تجدیدنظر چنین نشده است.

۲-۳- حتی اگر استناد به اصل قانون اساسی هم مطرح شود در مقابل باید به این موضوع نیز توجه داشت که در برخی موارد استناد به یک حقی و عمل بر خلاف مبنای حق دیگر سوء استفاده از حق خواهد بود. در این پرونده اگر زوجه به استناد اصل آزادی اشتغال با شغل خود و عدم رعایت شؤونات اداری و مصالح خانوادگی علیه زوج و مهم تر از آن نظام خانواده اقدام کند این سوء استفاده از حق است و دادگاه نباید راه سوء استفاده از حق را برای خواننده باز کند و خواهان و به عبارتی حتی یک خانواده را قربانی شخص سوء استفاده کننده نماید. علاوه بر این به نظر نگارنده حتی زوجه نیز فدای اشتباه خود خواهد شد که به عنوان یک عضو مهم و محوری در خانواده که قطعاً محور یک خانواده موفق زن با عنوان زوجه در کنار زوج و با عنوان مادر در کنار فرزندان است و این مهم باید حراست شود تا خانواده نیز حفظ شود. در این پرونده نیز در فرض منع اشتغال زوجه حداقل در مکان مطرح شده در دعوای مذکور به نفع شخص زوجه نیز هست. زیرا یکی از بسترهای ارتباط خلاف شأن خذف یا محدود می شود.

۳-۳- اهمیت دلیل به این است که هرگاه حقی از کسی مورد تضییع یا انکار قرار گیرد، بتواند در مرجع قضایی با ارائه آن ادله، حق خود را و تضییع آن را به اثبات برساند (شمس، ۱۴۰۱: ۳۰). در دادنامه تجدیدنظر دادگاه بدون توجه به استدلالهای دادگاه بدوی رای داده یعنی عملاً هیچ استدلالی برای نقض دادنامه بدوی از لحاظ ماهیت دعوا و مستندات ارائه شده در پرونده نیآورده زیرا ادعای خواهان در پرونده بدوی مبتنی بر اشتغال زوجه در بانک به ارتباط با مرد خارج شأن و حدود متعارف بوده که این موضوع مستند به پرینتها و صورتجلسات دادسرا که مرجع قضایی بوده است رأی صادر شده و این موضوعات در

مرحله تجدید نظر رد نشده است. بدین شرح که ماهیت موضوع دعوا ارتباطی با اصل آزادی اشتغال نداشته و این نکته مورد توجه دادگاه محترم تجدیدنظر قرار نگرفته است. یک نقش دادگاه در پرونده بررسی درستی یا نادرستی ادعاها با توجه به ادله است (شمس، ۱۴۰۱: ۳۰). این موضوع اعم از این است که در مرحله بدوی یا تجدیدنظر دادگاه به این نتیجه برسد. هر گاه دادگاه تجدیدنظر ادله ای را از وکیل زوجه دیده بود که به صورت مستدل ادعاهای مطرح شده زوج در پرونده بدوی را رد می کرد و این موضوع مورد بی توجهی دادگاه بدوی قرار گرفته بود می توانست دادنامه را مستدل به این موارد نقض کند. به عبارت واضح تر دادگاه تجدیدنظر اگر با بررسی و مذاقه در پرونده به این نتیجه رسیده بود که اشتغال زوجه در آن محیط کاری بدون هیچ گونه ارتباط نامتعارف و خارج از شأن با دیگران بوده است می توانست مستدل به آن، دادنامه بدوی را نقض کند؛ حال آن که در این پرونده چنین چیزی اتفاق نیفتاده و در متن دادنامه تجدیدنظر نیز نسبت به این موضوع توجه و اشاره ای نشده است.

هرچند در پایان دادنامه به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، به رد دعوای خواهان اصلی پرونده یعنی زوج حکم کرده است، اما به این نکته توجه نشده که خواهان برای ادعای خود ادله ارائه داده که ادله خواهان شامل پرینتها و صورت جلسه دادسرا در دادنامه بدوی به آن تصریح شده و مورد پذیرش دادگاه بدوی قرار گرفته است. لذا دادگاه بدوی می بایست ادله مذکور را با استدلال رد کند و سپس حکم به رد دعوای وی صادر کند. همچنین باید در نظر داشت که استناد به قانون برای حل اختلاف به عنوان تحصیل دلیل محسوب نمی شود و همین طور استناد به اصول حقوقی و کلیات حقوقی نمی تواند معیاری برای صدور یک رای در پرونده قضایی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۱۲) باشد، بلکه قاضی باید با ادله قانونی و تحلیل و انطباق آن ادله با پرونده و در نهایت مستندات قانونی اقدام به صدور رأی کند.

با وجود ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که یک قانون عادی با حکم خاص است و بر مبنای اصول کلی حقوقی و منطبق با قانون است محلی برای استناد به اصول کلی و حکم دادن بر مبنای آن باقی نمی ماند. این موضوع به خوبی مدنظر دادگاه بدوی بوده اما در دادگاه تجدیدنظر به این موضوع مهم عنایت نشده است.

با نگاه به اهمیت خانواده صرف نظر از جنسیت، عدم رعایت مصلحت خانواده مضر است اعم از این که توسط زوج انجام گیرد یا زوجه چنین کاری انجام دهد. اختیار شوهر نیز که در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی آمده مقید و محدود شده به مصالح خانوادگی و حیثیت خودش یا حیثیت زن؛ که در صورت اختلاف نیز دادگاه بر مبنای عرف و عادت و رسوم اجتماعی و اخلاقی تصمیم می گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۶۷۸). این موضوع در پرونده محل اختلاف زوجین بوده است و برای حل به مرجع قضایی مراجعه کرده اند که دادگاه بدوی به آن توجه داشته ولی در دادگاه تجدیدنظر تنها به اصل آزادی اشتغال اشاره شده است. علاوه بر این به نظر نگارنده با توجه به تفسیر موسع قانون مدنی و هدف و فلسفه وضع این ماده، حکم مندرج در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی اعم از شغلی است که ذات آن شغل مغایر مصالح خانوادگی است و در مواردی که با توجه به شخصیت و روحیه زوجه، ارتباطات وی با دیگران در آن محل، فضای کاری، افراد همکار، ارباب رجوع و غیره حضور وی در آن محل کار یا شغل با مصالح و حیثیت خانوادگی یا حیثیت زوج و یا حیثیت خود زوجه مغایرت داشته باشد.

۳-۴- قطعاً مطابق مقررات ارتباط خارج از شأن و نامتعارف مخالف با مصالح خانواده و زندگی مشترک است و قانون اساسی نگفته است حتی اگر اشتغال مغایر مصالح خانوادگی است همچنان به استناد این اصل زوجه به اشتغال خود ادامه دهد. همچنین در اصل قانون اساسی نیامده است که اگر زوجه با وجود ارشادها و ملاحظات نتوانست خود را از ارتباط با نامتعارف و مخالف شأن بر حذر دارد همچنان به شغل خود ادامه دهد. حتی یکی

از مواردی که می توانست بیش از این مورد توجه قرار گیرد این است که منع اشتغال زوجه به عنوان ابزاری برای پیش گیری از جرم و ابزاری برای حفظ نظام خانواده دانست که خانواده مهمترین نهاد اساسی در جمهوری اسلامی است. ولی در دادنامه تجدید نظر به هیچ یک از این موارد توجه نشده است. همچنین فلسفه وضع قانون حمایت از خانواده حفظ خانواده است.

۳-۵ - آوردن عبارت شغل اختیاری نیز ارتباطی با این پرونده از لحاظ ماهوی ندارد زیرا اصل اختلاف مربوط به همان مستندات ارائه شده در دادگاه بدوی است که دادگاه تجدید نظر ادله ای برای رد آن ارائه نکرده است.

۳-۶ - استناد به استفتای قضایی از حضرت امام خمینی رحمة الله علیه نیز رافع این موضوع نیست. زیرا از یک جهت مستند به اصل ۱۶۷ قانون اساسی ابتدا قاضی باید تلاش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و در صورت فقدان قانون مدون سپس سراغ منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر برود. در حالی که در پرونده مطروحه قانون مدنی در این زمینه حکم کرده است. حتی در فرضی که قایل به استعلام قضایی بودن باشیم نیز نحوه تحلیل دادگاه قابل نقد به نظر می رسد؛ زیرا حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ استفتا فرموده اند که «عنوان تبعیت در بین نیست و هر یک بر دیگری حقوقی دارد که باید مراعات شود» با این حال باید کل پاسخ استفتا را در نظر گرفت که به اختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

در استفتایی که از حضرت امام خمینی (ره) شده است طی سوال ۱۰۷۰۸ ایشان پاسخ دادند که عنوان تبعیت در بین نیست زیرا حضرت امام فرموده اند هر یک بر دیگری حقوقی دارند که باید مراعات شود پس اولاً اصل اشتغال زوجه موضوع دیگری است. ثانیاً به طور یقین یکی از حقوق زوجین رعایت شؤون اجتماعی مرتبط با مصالح خانوادگی است که در این پرونده به نظر خواهان بدوی یعنی زوج این شؤون رعایت نشده و عدم رعایت آن توسط

دادگاه بدوی پذیرفته شده است و در این زمینه دادگاه تجدیدنظر در صورت ارائه ادله توسط تجدید نظر خواه مبنی بر عدم صحت دادنامه بدوی و رعایت این شؤن توسط زوجه می توانست دادنامه را مستند و مستدل در فرض بی مورد بودن ادعاهای مطرح شده، نقض کند. بنابراین موضوع اصلی و تامه دعوا، اصل آزادی اشتغال وی به یک شغل خاص نبوده است تا بتوان به استناد عدم تبعیت زوجه از زوج آن را مورد حکم قرار داد. بلکه همین حقوق دیگر زوج که بارها در استفتاءهای دیگر از حضرت امام خمینی (ره) حکم آن داده شده، این مهم مورد توجه دادگاه تجدیدنظر قرار نگرفته است. همان گونه که در سوالی مشابه (۱۰۶۶۷) ایشان پاسخ داده اند که «اشتغال زن اگر موجب تضییع حقوق زناشویی شوهر نباشد مانع ندارد ولی بیرون رفتن زن از خانه شوهر منوط به اجازه شوهر است». پس حضرت امام (ره) نیز در این مورد اشتغال زوجه را به عدم تضییع حقوق زناشویی شوهر محدود کردند.

همچنین در سوالی دیگر (۱۰۶۸۱) پاسخ داده اند که «کارکردن زن در بیرون منزل اگر منافعی با حقوق زناشویی شوهر نباشد، با حفظ حجاب، اشکال ندارد؛ ولی خروج زن از منزل منوط به اجازه شوهر است». نمونه های دیگری نیز وجود دارد که پاسخ امام خمینی (ره) مشابه است. در این موارد نیز حتی امام صرف اشتغال بیرون از منزل را مجاز ندانستند و علاوه بر رعایت حقوق شوهر حفظ حجاب را به عنوان مصداقی از موازین شرعی به آن اضافه کرده اند. بدیهی است که به طریق اولی یکی از همان مصادیق ارتباط نامتعارف و خارج از شان است.

علاوه بر این در ادامه با سوال ۱۰۷۰۹ از حضرت امام پرسیده شده است که زن می خواهد بدون اجازه شوهر به مسافرت یا زیارت ائمه برود و حتی مخارج آن نیز توسط خود زن پرداخت شود یا برای شرکت در مجالس روضه و مسجد بدون اذن شوهر شرکت کند آیا چنین اجازه ای دارد؟ که حضرت امام پاسخ داده اند که «زن بدون اذن شوهر نباید از منزل

خارج شود، مگر در واجبات». پس با دقت در این پرونده وقتی زن بدون اذن شوهر تنها برای انجام واجبات می تواند از منزل خارج شود و اشتغال وی نیز به هیچ عنوان از مصادیق واجبات نیست پس به راحتی شوهر می تواند مانع وی برای خروج از منزل به قصد کار شود. این موضوع بارها در پاسخ سوالات از حضرت امام خمینی (ره) مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است که نیاز به استناد به تمامی آنها برای اثبات این موضوع نخواهد بود.

۷-۳- نقد اساسی که به دادنامه تجدیدنظر موضوع بحث و در موارد مشابه وارد است این است که در حقوق اسلام و منابع فقهی و به تبع آن در حقوق ایران، مهم ترین نهاد در کشور نهاد خانواده است و همه اصول قانون اساسی و قوانین عادی دیگر نظیر قانون مدنی و قانون حمایت خانواده باید در راستای تحکیم بنیاد خانواده باشد. هرچه در قالب استناد به اصل چنین مواردی نادیده گرفته شود نهاد خانواده تضعیف خواهد شد.

نتیجه‌گیری:

یکی از موضوعات مهم پژوهشی برای اجرای بهتر عدالت، بررسی آراء قضایی است، که در این پژوهش رأی دادگاه بدوی و با محوریت دادنامه تجدیدنظر مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در این پرونده خواهان دادخواستی را به طرفیت خوانده (زوجه) طرح کرده و از دادگاه منع اشتغال وی را مطالبه کرده است. در دادنامه بدوی دادگاه مستند به پرینتها و صورت جلسه دادسرا و با استدلال و استناد به قانون مدنی رأی به نفع خواهان صادر کرده و در دادنامه تجدیدنظر که وکیل محکوم علیه با استناد به اصل قانون اساسی مبنی بر آزادی اشتغال اشخاص بوده نقض دادنامه بدوی مطالبه شده که دادگاه تجدید نظر به استناد اطلاق اصل ۲۸ قانون اساسی و همچنین به استناد بخشی از استفتای حضرت امام خمینی (ره) دادنامه بدوی را نقض و رأی صادر کرده است. پس از بررسی این دو دادنامه مشخص شد که در دادنامه بدوی به صورت مستند و مستدل رأی صادر شده و رأی مذکور منطبق با پرونده بوده و با اصول حقوقی و اصل محوریت خانواده در حقوق کشورمان نیز سازگار می‌دارد و منافاتی با اصل قانون اساسی که گویای اصل کلی آزادی اشتغال است ندارد. زیرا قانون اساسی به قواعد کلی اشاره کرده و استثنائات را در قوانین عادی باید مطالعه نمود که منطبق با قانون اساسی تدوین شده و تضادی با آن ندارد. اما در دادنامه تجدیدنظر که به استناد اطلاق اصل بیست و هشتم قانون اساسی مبنی بر آزادی اشتغال افراد اعم از زن و مرد و زوج و زوجه است و همچنین به استناد استعمال قضایی فتوای حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر نبود تبعیت زوجین از یکدیگر و داشتن حقوقی نسبت به همدیگر، دادنامه بدوی نقض شده است.

در نتیجه نقدهایی به دادنامه تجدید نظر وارد است اولین نقد این است که نمی‌توان در یک پرونده که قاضی باید به طور جزئی رأی صادر کند به قانون اساسی و اصول کلی استناد

شود و بر این مبنا حکم صادر شود. این موضوع در دادنامه بدوی با استناد به قانون مدنی رعایت شده، ولی در دادنامه تجدیدنظر به اصول کلی استناد شده است. حال آن که دادگاه تجدید نظر می بایست استثنائات و قوانین عادی را محور استناد خود قرار می داد. نقد دوم این که حتی با استناد به قانون اساسی اگر کسی از حق خود سوء استفاده کند مستند به اصل ۴۰ قانون اساسی این سوء استفاده نباید منجر به اضرار به غیر شود و نباید به استناد به اصول و اطلاق آن اجازه سوء استفاده از حق به شخص زیان زننده داده شود. نقد سوم این است که در مرحله تجدید نظر دادگاه باید با استناد به مواد قانونی و استدلال و با تحلیل پرونده رأی دادگاه بدوی را بررسی و در صورت صحت تایید کند و در صورتی که خلاف مقررات رأی صادر شده یا بی توجه به مستندات رأی صادر شده آن را نقض کند. حال آن که در پرونده مذکور دادگاه تجدید نظر هیچ استدلالی مبنی بر وارد بودن اشکال به دادنامه بدوی نیاورده مگر همان اطلاق اشتغال به کار و همچنین هیچ یک از مستندات خواهان بدوی نظیر پرینتها و صورت جلسه دادسرا توسط تجدیدنظرخواه رد نشده و حداقل در دادنامه به آن استناد نشده است. در صورتی که مستندات ایرادی داشت مرجع تجدیدنظر می باید ایرادات را بررسی و اعلام نظر کند و در نهایت اگر ایراد را وارد می دانست مستندات را رد کند و بر مبنای آن رأی جدید صادر کند. دیگر این که دعوای اصلی بر اشتغال و ارتباط خارج از حد متعارف بوده نه این که صرفاً آزادی اشتغال زوجه موضوع دعوا باشد زیرا زوج با استناد و استدلال ادامه اشتغال زوجه را مغایر مصالح خانوادگی دیده و دادگاه بدوی آن را پذیرفته که در صورت عدم صحت دادگاه تجدیدنظر می باید مستند و مستدل آن عدم ایراد به مصالح خانوادگی را مبنای نقض دادنامه قرار دهد و در غیر این صورت دادنامه بدوی تأیید شود. علاوه بر این استفتای حضرت امام خمینی (ره) به صورت ناقص مورد توجه مرجع تجدیدنظر قرار گرفته است. زیرا یکی از حقوق طرفین که در این استفتاء آمده همان حفظ حیثیت خانوادگی است که اتفاقاً در این پرونده همین

حقوق خانوادگی و حقوق طرفین موضوع دعواست و دادگاه تجدیدنظر می‌باید این مورد را نیز بررسی می‌کرد. در نهایت دادگاه تجدید نظر می‌بایست برای رد دادنامه بدوی در صورت وجود مستندات و یا یافتن استدلالی در پرونده بگوید که این حق تضییع نشده است و به این دلیل دادنامه بدوی نقض می‌شود در حالی که چنین مستنداتی و استدلالی مطرح نشده است. به اضافه این که در بسیاری از موارد که به صورت نمونه چند مورد آن اشاره شد حضرت امام (ره) نیز اشتغال زوجه را با رعایت حقوق زناشویی مجاز دانسته‌اند که این محدودیت در دادنامه تجدید نظر به آن توجهی نشده است. پیشنهاد می‌شود به عنوان قاعده با وجود قوانین عادی صرفاً در مقدمه به قانون اساسی که کلیات را مطرح کرده استناد شود و برای صدور رأی جزئی به قوانین عادی و خاص مرتبط استناد شود. همچنین تمامی ابعاد پرونده مدنظر قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۳۹۲)، استفتائات امام خمینی (س)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۳. شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، ادله اثبات دعوا، تهران: انتشارات دراک.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ پنجاه و دوم، ویرایش چهارم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۵. کریمی، عباس (۱۳۹۰)، ادله اثبات دعوا، تهران: دانشگاه پیام نور.
۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸
۷. قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ و اصلاحات بعدی آن
۸. قانون حمایت خانواده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی